**باسمه تعالی**

[مرجح چهارم: اهمیت 1](#_Toc466783513)

[مرحله نخست: ترجیح به اهمیت 2](#_Toc466783514)

[بیان نخست: اهم معجِّز مهم (محقق نائینی) 2](#_Toc466783515)

[مناقشه: مفید نبودن در مشروطین به قدرت عقلی (نظر تحقیق) 2](#_Toc466783516)

[بیان دوم: اطلاق اهم 2](#_Toc466783517)

[تقریب محقق صدر: قید «عدم اشتغال به واجب لایقلّ» 3](#_Toc466783518)

[مناقشه: عرفی نبودن قید (نظر تحقیق) 3](#_Toc466783519)

[تقریب مختار: اطلاق عرفی اهم 3](#_Toc466783520)

[بیان سوم: عذر عقلی در تفویت ملاک مهم 3](#_Toc466783521)

[مرحله دوم: ترجیح به احتمال اهمیت 4](#_Toc466783522)

[وجه ترجیح نزد محقق نائینی: اطلاق محتمل الاهمیه 4](#_Toc466783523)

[وجه ترجیح نزد محقق صدر: قید لبی 5](#_Toc466783524)

[وجه ترجیح به بیان عذر عقلی در تفویت ملاک مهم 5](#_Toc466783525)

**موضوع**: تعارض/مقدمات/تعریف/خروج تزاحم از تعریف /مرجحات تزاحم/مرجح چهارم: اهمیت

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث به مرجح چهارم «اهمیت» رسید.

###### مرجح چهارم: اهمیت

چهارمین و آخرین مرجح، اهمیت میباشد.

مهم ترین مرجح نزد برخی از محققین همین مرجح چهارم میباشد. و معمول و متعارف در باب تزاحم نیز همین مرجح بوده و با مشاهده تزاحم دو دلیل معمولا با مرجح اهمیت آن را علاج میکنند. و مفصل ترین بحث از محقق سید صدر میباشد.

مرحوم محقق نائینی اهمیت را در فرضی مرجح میدانند که هر دو تکلیف مشروط به قدرت عقلی باشند، و محقق خویی مطلقا مرجح میدانند چه هر دو تکلیف مشروط به قدرت عقلی باشند یا مشروط به قدرت شرعی.

بحث از مرجحیت این مرجح در سه مرحله است:

مرحله یکم: ترجیح به اهمیت

مرحله دوم: ترجیح به احتمال اهمیت

مرحله سوم: ترجیح به قوت احتمال اهمیت

مرحله نخست: ترجیح به اهمیت

اهمیت یک طرف از متزاحمین محرز باشد مانند تزاحم حفظ مال مولا با حفظ جان او، در این مثال جان مولا قطعا اهمیت دارد. و مانند تزاحم بین حرمت قتل نفس و وجوب حفظ بیضه اسلام.

چگونگی احراز اهم بین محققین جای بحث دارد، اما اصل تقدم اهم بر مهم جای بحث ندارد و در صورت احراز اهمیت یکی از متزاحمین، اهم بدون شک و شبهه بر مهم مقدم است و در وجه تقدم اهم بیان های مختلفی وجود دارد.

بیان نخست: اهم معجِّز مهم (محقق نائینی)

وجه تقدم اهم نزد محقق نائینی عبارت از اینکه امر به اهم قدرت را نسبت به امتثال مهم زائل میکند. امر به نجات جان مولا عبد را از حفظ مال او عاجز میکند.

مناقشه: مفید نبودن در مشروطین به قدرت عقلی (نظر تحقیق)

بیان معجّز بودن خطاب اهم در جایی مفید است که قدرت شرعی در خطاب مهم اخذ شده باشد. و این بیان در بعضی از مرجح های گذشته تمام است، مثلاً قدرت در یکی از خطاب ها شرعی باشد و در دیگری عقلی، در این صورت مشروط به قدرت عقلی عرفا معجِّز مشروط به قدرت شرعی است.

اما اگر هر دو تکلیف مشروط به قدرت عقلی بودند که فرض کلام محقق نائینی همان جا است، یکی از خطاب ها معجِّز دیگری نیست بلکه هر دو خطاب مساوی هستند و هر کدام مکلف را دعوت می کنند که قدرت را صرف آن کند.

نظریه نائینی در اصل تقدم اهم تمام است اما تحلیل ایشان در وجه تقدم ناتمام است و همانطور که بارها گفتیم ذهنیات ایشان در درک و رسیدن به حقیقت خوب عمل میکند اما در مقام تحلیل و اقامه برهان بیانشان قاصر است. بنابرای تحلیل درست در وجه تقدم دو بیان پیش رو است.

بیان دوم: اطلاق اهم

تقریب محقق صدر: قید «عدم اشتغال به واجب لایقلّ»

هر واجبی مقید به این قید لبّی است «اگر مشغول نباشی به واجب دیگری که کمتر از این نیست». و این قید در ناحیه اهم محقق و در ناحبه مهم محقق نیست.

بر اساس این قید خطاب «جان مولا را نجاب بده» میگوید: «من داعویت دارم اگر مشغول نباشی به واجبی که کمتر از این نیست» و در فرض مسأله که قید محقق است و عبد مشغول نیست به واجب دیگری که کمتر نیست، خطابِ «جان مولا را نجات بده اگر مشغول نباشی به واجب دیگری که که کمتر از این نیست» فعلی است و حالت انتظار ندارد.

و بر اساس این قید خطاب «مال مولا را نجات بده» میگوید: «من داعویت دارم اگر مشغول نباشی به واجبی که کمتر از این نیست» و در فرض مسأله که قید محقق نیست و عبد مشغول به اهم ـ که کمتر از نجات مال مولا نیست بلکه بالاتر از آن میباشد ـ است خطابِ «مال مولا را نجات بده اگر مشغول نباشی به واجب دیگری که کمتر از این نیست» فعلی نیست.

مناقشه: عرفی نبودن قید (نظر تحقیق)

تقید هر خطابی به قید مذکور عرفیت ندارد. وجه تقدم اهم بیان ساده ای است که نتیجه آن همان نتیجه بیان محقق صدر میباشد.

تقریب مختار: اطلاق عرفی اهم

دو خطاب اطلاق دارند و میخواهیم یکی بر دیگری ترجیح دارد یا نه؟ در تزاهم اهم و مهم، قطعا اهم مقدم است.

عرف برای «انقض المولا» اطلاق مشاهده میکند، عرف می بیند که اهم اطلاق دارد حتی جایی که مکلف مشغول به مهم شود. در جایی که عبد به امتثال بیش از یک تکلیف قدرت ندارد، معقول نیست مولا از تکلیف اهم دست بردارد. بنابراین اهم فعلی است و مکلف حق مخالفت با آن را ندارد و اهم در فرض مخالفت عبد با آن و اشتغال به مهم باز فعلی است.

به خلاف مهم که عرف برای آن اطلاق نمی بیند. عرف زمانی که عبد مشغول نجات جان مولا است مهم را فعلی نمی بیند. زمانی که عبد به امتثال بیش از یک تکلیف قدرت ندارد و مشغول اهم است معقول نیست مولا از مهم را نیز بخواهد.

اطلاق مهم در فرض اشتغال به اهم قطعا مراد نیست.

بیان سوم: عذر عقلی در تفویت ملاک مهم

در این بیان به اطلاق کار نداریم و معیار ترجیح یکی از متزاحمین بر دیگری ملاک آن است. کما اینکه اشتغال یقینی به خطاب مقتضی فراغ یقینی است، اشتغال یقینی به ملاک نیز متقضی فراغ یقینی است.

در تزاحم اهم و مهم، اهم مقدم است، به این جهت که عقل ما را در تفویت ملاک مهم معذور میبیند. چون فرض آن است دو ملاک وجود دارد، یکی اهم است و دیگری مهم و هر دو فعلی است و قدرت در هر دو عقلی است و قدرت بر استیفای هر دو وجود ندارد، با این فرض با اشتغال به اهم عقل ما را در تفویت ملاک مهم معذور دیده و مستحق عقاب نمیداند، اما با اشتغال به مهم و ترک اهم عقل ما را در تفویت ملاک اهم مستحق عقوبت می بیند، چون ملاک زائدِ اهم ملاک لزومی بوده و استحبابی نیست و ما بدون عذر آن را تفویت کردیم.

شاید این بیان در ارتکاز مرحوم محقق نائینی بوده و در مقام تعبیر فرموده است که اهم معجِّز از مهم است.

مرحله دوم: ترجیح به احتمال اهمیت

ترجیح به اهمیت خیلی مورد ابتلا نیست، چون راه کشف ملاکات بسته است و موارد اندکی وجود دارد که ملاک اهمیت در احکام احراز شود اما ترجیح به احتمال اهمیت در فقه خیلی محل ابتلا است و با مناسبات حکم و موضوع و از دیگر راه ها میتوان به احتمال اهمیت پی برد.

مثال: برای حنوط میت مقدار اندکی کافور وجود دارد که فقط برای یک موضع او کافی است، آن مقدار اندک کافور را یا باید به پیشانی او مالید یا به یک کف دست او یا یک زانو و یا یک سر انگشت پا. در این فرع مرحوم سید یزدی فرموده اند مقدار اندک کافور را باید برای مالیدن به پیشانی استفاده کرد و بسیاری از فقها و شاید مشهور این فتوا را پذیرفته و بر کلام ایشان تعلیقه نزده اند.

در این فرع حنوط پیشانی احتمال اهمیت دارد و مقدم میباشد، و احتمال اهمیت آن ناشی است از اینکه متعلق حکم در این فرع عنوان مساجد هفتگانه میباشد و عنوان مسجدیت در پیشیانی قوی است، چون مقوم سجده گذاشتن پیشانی به خاک میباشد و سجده اینگونه تعریف شده است «وضع الجبهة علی التراب».

احتمال اهمیت نزد محقق نائینی و دیگران مرجح است و موجب میشود محتمل الاهمیة مقدم باشد بر طرف دیگر که قعطا اهم نیست یا مساوی است و یا کمتر است.

وجه ترجیح نزد محقق نائینی: اطلاق محتمل الاهمیه

اطلاق در طرفی که قطعا احتمال اهمیت ندارد با اشتغال به محتمل الاهمیة ساقط است، خطاب آن در فرض اشتعال به محتمل الاهمیة فعلیت ندارد، آن طرف یا مساوی با محتمل الاهمیة است و یا کمتر که در هر دو صورت با اشتغال مکلف به محتمل از فعلیت ساقط است. با مالیدن کافور به پیشانی قطعا خطاب «مسح کن کف دو دست را با کافور» قعطا ساقط است.

و اطلاق در طرف محتمل الاهمیة است با اشتغال به مهم، شک در سقوط آن داریم، با حنوط کردن کف دست شک داریم که اطلاق «مسح کن پیشانی را با کافور» ساقط شده است یا نه! شک ما شک در تقیید زائد است و مقتضای اطلاق محتمل الاهمیة وجود تکلیف و اهم بودن ملاک آن میباشد.

وجه ترجیح نزد محقق صدر: قید لبی

محقق صدر در این مرحله باز بیان قید لبی را تکرار نموده است اما تغییر در قید لبی داده اند. طبق بیان ایشان هر خطابی مقید است به این قید «مشغول نباشی به واجبی که محرز باشد که کمتر نیست».

قید در ناحیه محتمل الاهمیه محقق است و در ناحیه طرف دیگر محقق نیست.

خطاب «مسح کن پیشانی را با کافور» مقید است به اینکه «اگر مشغول نباشی به واجب دیگری که محرز و یقینی باشد که کمتر از این نیست»، و این قید در فرض اشتغال به مسح کف دست محقق است لذا اطلاق خطاب باقی است، چون عبد اشتغال پیدا نکرده به واجبی که احراز کرده باشد که کمتر نیست.

خطاب «مسح کن کف دو دست را با کافور» مقید است به اینکه «اگر مشغول نباشی به واجب دیگری که محرز و یقینی باشد که کمتر از این نیست» و این قید در فرض اشتغال به مسح پیشانی محقق نیست ـ عبد اشتغال پیدا کرده به واجبی که برای او محرز نیست که کمتر است یا نه، شک دارد که کمتر است یا نه ـ لذا اطلاق این خطاب منعقد نیست.

وجه ترجیح به بیان عذر عقلی در تفویت ملاک مهم

عبد دو تکلیف دارد و یک قدرت، اگر مشغول محتمل الاهمیة شود قعطا معذور است، اشتغال یقینی داشت و فراغ یقینی تحصیل کرده است. اما اگر مشغول شود به طرف دیگر یقین به فراغ ذمه ندارد احتمال میدهد یک ملاک فعلی را بدون عذر در ناحیه محتمل الاهمیه تفویت کرده باشد. و در فرض ترک محتمل الاهمیة ادعا آن است که عقاب مولا صحیح است. حکم عقل در این مرحله مثل مرحله پیشین واضح نیست ام عقل کما اینکه در مرحله نخست حکم میکرد که ملاک اهم نباید تفویت شود در این مرحله هم حکم میکند که کاری کن ملاک فعلی تفویت نشود. چون هر دو ملاک واصل است و هر دو الزامی است و قدرت بر استیفای بیش از یک ملاک وجود ندارد، در این فرض باید در تفویت ملاک عذر داشت و عقل عذر را در ترک طرفی که محتمل الاهمیه نیست می بیند.

مرحله سوم ترجیح با قوت احتمال را ملاحظه بفرمایید.